



کیانوش عیاری هوشیار شد

تهیه‌کننده فیلم «ویلی ساحلی»، از بهبود شرایط کیانوش عیاری خبر داد و عنوان کرد، این فیلمساز در چند روز آینده به بخش عمومی منتقل می‌شود. مهر ضمن اعلام این خبر نوشت، رضارخشان درباره وضعیت کیانوش عیاری که به دلیل کاهش سطح هوشیاری به بیمارستان منتقل شده است، گفت: «آقای عیاری به دلیل مصرف نکردن قرص‌های شان دچار تشنج شد و ابتدا به بیمارستان شریعتی، سپس بیمارستان سینا انتقال پیدا کرد.» او ادامه داد: «طی صحبتی که با بیمارستان داشتیم، خوشبختانه سطح هوشیاری او بالا آمده و توانسته است اطرافیان را بشناسد. طبق نظر پزشک، حال او رو به بهبودی است و در چند روز آینده از آی‌سی‌یو به بخش عمومی منتقل می‌شود.» رخشان در پاسخ به اینکه آیا کیانوش عیاری سکنه مغزی کرده یا خیر؟ عنوان کرد: «آقای عیاری سکنه نکرده است و به دلیل تشنج، سطح هوشیاری اش پایین آمده بود. فعلاً امکان ملاقات وجود ندارد چون در آی‌سی‌یو است اما خوشبختانه حال عمومی اش بهتر شده است.»



«فراز» مجرم شناخته نشد

سخنگوی هیئت‌منصفه دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی گفت، این هیئت در جلسه روز دوشنبه، چهارم دی‌ماه دادگاه مطبوعات، به اتفاق آراء، مدیرمسئول روزنامه اینترنتی «فراز» را مجرم شناخت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، اکبر نصراللهی در این مورد گفت: «اتهام مدیرمسئول روزنامه اینترنتی فراز «ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی»، موضوع بند ۴ ماده ۶ قانون مطبوعات و نقض مصوبات ۲۹۸ و ۳۱۷۰۵۹ مورخ ۲۲ فروردین ماه ۱۴۰۱ شعام در خصوص «مدیریت فضای رسانه‌ای برای جلوگیری از ایجاد شکاف‌های مذهبی و نژادی میان دو ملت ایران و افغانستان» بود که اعضای هیئت‌منصفه پس از شنیدن دفاعیات متهم به اتفاق آراء، او را مجرم ندانست.» او افزود: «متهم در بخشی از دفاعیات خود گفته که ما «افغان‌هراسی و افغان‌ستیزی» نکردیم، بلکه از مهاجران قانونی دفاع و از مهاجران غیرقانونی و عدم‌ساماندهی آن‌ها انتقاد کردیم. ضمن اینکه مصوبه شورایی امنیت ملی به ما ابلاغ نشده است.»



تفلیکس را من ساختم

کوبین اسپسیسی با تاجر کارلسون در یک ویدئوی سالانه کریسمس به گفت‌وگو نشست و طی آن در نقش فرانک آندروود، شخصیت «خانه پویشالی» ظاهر شد که در فصل ششم و آخر سریال، کشته شد. مهر ضمن اعلام این خبر به نقل از هالیوود ریپورتر نوشت، از سال ۲۰۱۸ که اتهام‌های تجاوز جنسی علیه اسپسیسی مطرح شد، این بازیگر هرسال یک ویدئوی کریسمس منتشر می‌کند که در آن با لهجه جنوبی فرانک آندروود ظاهر می‌شود. امسال کارلسون هم به او پیوست و این‌دو درباره تفلیکس صحبت کردند. مجری سابق فاکس نیز از اسپسیسی پرسید آیا متوجه شده هر بار که شخصی این برنامه استریم را باز می‌کند، اسپسیسی در صدای آغاز برنامه حضور دارد و یادآوری کرد که «بومبوم» از «خانه پویشالی» آمده است. اسپسیسی در نقش فرانک گفت: «بنابراین عجیب است که آن‌ها تصمیم گرفتند به‌طور علنی روابط خود را با من قطع کنند؛ آن‌هم برای ادعاهایی که اکنون روشن شده نادرست هستند. فکر نمی‌کنم دیگر سوالی وجود داشته باشد. تفلیکس به خاطر من وجود دارد.»

اندیشه  
مولف

بهرام بیضایی جیمز دین، شرق بهشت

سرچشمه نبوغ

منتها بر خلاف اشخاصی چون تونی کرتیس و اعوانش، علاوه بر زیبایی، غلبان یک احساس و اندوه را نیز ظاهر می‌ساخت و می‌نمایاند که باطناً روحی حساس دارد. مهمترین شرط خاص او، مرگ‌اش بود. جیمز دین، فدای سیاست‌بازی‌های هالیوود شد تا یک وقت به اوج شهرت برسد و در نهایت گمنامی و فقر بمیرد. او به منتهای شهرت رسید و آن وقت مُرد. برای او «طلوع یک ستاره» بود، اما «غروب یک ستاره» نبود. او با الیا کازان شروع به کار کرد، جیم پرسوناژ اول فیلم اخلاقی نیکلاس ری شد و با جرج استینونس کارش را تمام کرد. سپس رفت تا در شرق بهشت، جایی تهیه‌بند.

«آنچه باعث مزیت این فیلم می‌شود، پرده عریض آن نیست بلکه محیط خاص و واقعیت صرف آن است. شرق بهشت مثل همانندش اتوبوسی به نام هوس محیطی را می‌سازد که در آن «اخلاق» پرسوناژها را محکوم می‌کند. بیشتر اعمال و رفتار آن‌ها «اخلاقی» نیست ولی منتهای روح متلاطم «انسانی» است. خوره روح و حسد کال را که در پی محبت می‌گردد، «انسانی» می‌دانیم. طریقه دیوانه‌واری را که برای یافتن این محبت عملی (نه انتخاب) کرد، فرغ حالات انسانی او بود. اما هیچ‌کدام «اخلاقی» نبود. بی‌پرده در برخی آثار می‌کوشند، رفتار پرسوناژ اول را با اخلاق منطبق کنند و برای او ارزش معنوی فوق شخصیت‌های دیگر قائل شوند. حال آنکه در یک لحظه بحرانی، دیوانگی مجال تغفل و اندیشه درباره موازین «اخلاقی» را به ما نمی‌دهد. این از خواص بشر است. خصوصاً کسی که تحت

«علاقه من به جیمز دین از سه جهت؛ هنر، قیافه و شرایط خاص اوست. مسلماً شخصیت‌هایی چون سر لارنس اولیور، فردریک مارچ، اسپنسر تریسی یا ویوین لی و اولیویا دو هاولیند هرگز نام‌شان از نام هنرمندان واقعی و بی‌نظیر محو نخواهد شد. ولی کسی که در اولین بازی خود «شرق بهشت» آن چنان قدرت و مهارت نشان می‌دهد، مسلماً در میان این همه هنرپیشه تنها جیمز دین است. هاری بور و فردریک مارچ، سابقه ممتدی در بازی‌های سینمایی دارند. اما جیمز دین هیچ سابقه‌ای نداشت. بعضی هستند که هم هنرپیشه‌اند، هم کارگردان؛ از این میان هنرپیشه‌ای چون لارنس اولیور رانمی‌شناسیم. گرچه چارلی و اورسن ولز، نابغه‌های سینما خوانده شده‌اند. جیمز دین هنر داشت چون در سه بازی اش با منتهای قدرت ایفای رل کرد. ما شورش بی دلیل و شاهکار او غول را ندیده‌ایم، می‌گویند شراره‌های نبوغش را در غول ظاهر کرده است. او قیافه‌ی سمپاتی و زیبایی داشت.



طهماسب صلح‌جو  
منتقد سینما

روزی از روزها بنابر عادت دیرین یکی از شماره‌های مجله قدیمی ستاره سینما (سال ۱۳۳۵) را ورق می‌زدم، رسیدیم به صفحه «سرگرمی و مسابقات» که از خوانندگان مجله خواسته بود، بهترین هنرپیشه و بهترین فیلم را انتخاب کنند و دلیلش را بنویسند، یادداشتی دیدم با تیترا «جیمز دین / بهترین هنرپیشه» و «شرق بهشت / بهترین فیلم»، نوشته بهرام بیضایی:



زنان؛ پرسونای تکرار شونده  
یک فیلمساز مولف

ونا گهگان...  
بهرام بیضایی!



جابر قاسمعلی  
فیلمنامه‌نویس

بهرام بیضایی فیلمسازی مؤلف است؛ نه از آن رو که خود به تنهایی آثار نمایشی اش - اعم از نمایشنامه یا فیلمنامه - را می‌نویسد، بل بدان واسطه که جهان داستان اش، جهانی بیکه و منحصر به فرد است و زدن رادر سپهر اندیشگی هیچ فیلمساز و نویسنده‌ی فارسی‌زبان دیگری نمی‌توان یافت. (اگر چه شاید بتوان در فرهنگ شرق، اکیرا کوروساوا را هنرمندی همچون بیضایی برشمرد که او نیز با تکیه به فرهنگ و نشانه‌های بومی افسانه و اسطوره‌های ژاپنی، جهان ویژه‌ی خود را بازساخته است.) کوتاه سخن این‌که، بیضایی همواره از منظر بیگانه، داستان تازه‌ای روایت می‌کند.

جهان بازساخته‌ی بیضایی البته دارای نشانه‌هایی روشن است. نخستین آن، قهرمان‌ها و شخصیت‌هایی هستند - عمدتاً زنان - که اگرچه در روزگار امروز می‌زیند، اما پیوندی ناگسستنی با افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی دارند. دو دیگر اشیاء و ابزارهای اندک و مهمی هستند که از تاریخ می‌آیند و در جهان مابدل به نشانه‌هایی روشن می‌شوند برای گسترش صلح و عشق و زیستن و سوم آیین‌ها و تشریفاتی که ریشه در طبیعت، زمین و باروری دارد.

وقتی از بهرام بیضایی و سینمای او حرف می‌زنیم، نمی‌توان از هویت ملی و فرهنگ ایرانی سخن نگفت. بدون شک او یکی از دغدغه‌مندترین فیلمسازان نسبت به مسئله هویت و فرهنگ ایرانی است که نه فقط در عرصه سینما که در قلمرو ادبیات و هنر نمایشی، می‌توان رد این دغدغه‌مندی را دید؛ از کتاب‌هایی که نوشته تا آثار نمایشی و تصویری که ساخته است. از سوی دیگر بیضایی فیلمسازی متعلق به جریان موج نوی سینمای ایران است که نوعی سینمای ساختارشکن و معترض هم محسوب می‌شد که نگاهی انتقادی به بحران هویت در تامل‌های تاریخی و سیاسی داشت. در واقع فیلمسازان سینمای موج نو با واهمه‌ی از دست رفتن هویت ملی، به ساخت فیلم روی آوردند. سینمای روشنفکری نگران تخریب فرهنگی بود که موجب تضعیف امنیت هویت شده بود و به بحران هویت ملی و فرهنگی منجر شده بود. نه فقط هویت ملی که هویت قومی هم در جهان سینمایی بیضایی مورد توجه بود که مصداق بارز آن را می‌توان فیلم «باشو غربیه‌ای کوچک» دانست که گفت‌وگویی



رضا صائمی  
منتقد سینما

قومیت‌های ایرانی را بر جسته کرد تا در نهایت به دفاع از هویت ملی بپردازد. فیلم‌های اولیه بیضایی یعنی «ارگبار»، «غریبه و مه» و «چریکه تارا» هم در پرزنگی از مفهوم هویت ملی را در قصه خود بازتاب می‌کنند و «مرگ یزدگرد» هم که سراغ واقعه‌ای در دل تاریخ ایران می‌رود تا هویت ملی را در روایت و خوانش تاریخی آن به کانون درام بکشاند. اساساً بیضایی در سینمای خود از نوعی احساس گمگشتگی در جامعه ایرانی سخن می‌گوید و همواره دنبال هویت است. از هویت فردی و فرهنگی گرفته تا هویت اجتماعی، ملی و تاریخی. قهرمانان او عموماً دنبال پاسخی برای پرسش «من کیستم»، هستند. از سوی دیگر تلاش او برای نمایش آیین‌ها و سنت‌های از یادرفته و شیوه و سبک گفتاری شخصیت‌هایش، به کارگیری زبان فارسی سلیس و مخالفت اش با پذیرش پوسته ظاهری مدرنیته، دلایل و عناصر دیگری است که نشان می‌دهد او چقدر نسبت به مسئله هویت و ایرانی‌ت در جهان معاصر دغدغه دارد. خود او درباره هویت و بحران آن چنین می‌گوید: «ایران در قرن نوزدهم از خواب